

نقش و رابطه تاریخ در تربیت

با نگاهی به قرآن و نهج البلاغه

سوسن کلانترهرمزی
کارشناسی ارشد تاریخ
دبیر پیش‌دانشگاهی الزهرا (1)

اخیرا اعلام شده است نام پادشاهان (بخشی از تاریخ) از کتابهای درسی حذف شده است. واقعیت تاریخ و نقش آن در رشد آنان چه با نام پادشاه باشد چه رعیت، همواره موجب عبرت و آموختنی است. این مقاله نگاهی به نقش تاریخ در تربیت دارد.



▼ تاریخ گذر زمان، تجربه‌های تلخ و شیرین، سرگذشت انسان‌ها و هر آن چیزی است که انسان به عنوان تجربه در ذهن دارد و با اتکاء به آن سعی می‌کند از تکرار اشتباهات جلوگیری کند. در طول تاریخ حوادث بی‌شماری اتفاق افتاده است. ظهور و سقوط سلسله‌ها، زندگی و مرگ انسان‌ها، قتل و غارت، بازسازی فرهنگ و تمدن‌ها و... حوادثی هستند که در گذر زمان رخ داده‌اند. نگاه به هر گوشه تاریخ یادآوری تجربه‌ای تلخ و شیرین است که باعث می‌شود تا عبرتی شود برای چشم‌پوشی از تکرار شکست‌ها و مشوقی باشد برای تداوم پیروزی‌ها. همین مساله باعث می‌شده است تا حکام و پادشاهان به این دانش ارج نهاده و مورخانی داشته باشند تا قصه‌های گذشتگان را برای آنها بازگو کرده و مانع تکرار اشتباهات گردند.

همه این موارد باعث می‌شود تا که این سوال در ذهن تداعی گردد که تاریخ چیست و چه معنایی دارد و چرا این اندازه اهمیت دارد که عدم توجه به آن باعث تکرار می‌شود و به قول جواهر لعل نهرو «هر ملتی که تاریخ خودش را فراموش کند، تاریخ خود را تکرار می‌کند» و این تکرار به معنای عقب گرد و بازماندن از پیشرفت است. در یک کلمه می‌توان تعریف تاریخ را «علم انسان شدن» دانست یعنی «حقیقت همه افراد انسانی یک فرد است... و در میلیون‌ها میلیون فرد، یک وجود حقیقی به نام انسان هست، این انسان در حال شدن است و این انسان شدن حقیقتی است که در یک وضع زمانی خاص و در یک جریان علمی معینی که تاریخ است، تحقق پیدا می‌کند» بنابراین علم تاریخ در بعدی دیگر، علم شناخت خود انسان است نه حوادث گذشته و این انسان شدن و شناخت انسان از گذشته تا کنون ادامه یافته و از حالا تا آخر به سوی خدا ادامه پیدا خواهد کرد و در واقع با این تداوم خلقت انسان ایده‌آل تحقق پیدا می‌کند.

به این معنی تاریخ، گذشته شناسی نیست، بلکه به معنای ضرورت انسان و بررسی طول زمان و دوره‌های متفاوتی است که انسان در این دوره‌ها و در این طول زمان تکمیل شده و تکوین پیدا کرده است. به این معنی تاریخ رابطه مستقیمی با تربیت پیدا می‌کند چرا

که تاریخ غایت و هدف دارد و در جهت تکامل بی‌تفاوتی نیست. یعنی حوادثی که واقع می‌شود اگر در جهت کمال انسانی باشد، طبیعت و عالم با آن هماهنگی نشان می‌دهد و واقعیات تاریخی جنبه درس‌آموزی پیدا می‌کند. یعنی اگر تاریخ سنت و ضابطه داشته باشد و این سنت و ضابطه در اختیار بشر باشد و عوامل موثر در این سنت‌ها عوامل انسانی باشد در این صورت تاریخ درس می‌آموزد و برای «ما» آموزنده است، معلم است و معلم بسیار خوبی، معلمی که

به ما پند و اندرز می‌دهد» با این تفصیل تاریخ معلمی برای آیندگان است که نقش بسیار مهمی در تربیت نسل‌ها دارد.

نقش تربیتی تاریخ از نظر قرآن:

مساله تربیتی تاریخ در قرآن نیز مورد توجه قرار گرفته است و قرآن نیز تاریخ را به عنوان انسان‌ساز معرفی می‌کند. در واقع قرآن با بیان تاریخ و علل ظهور و سقوط تمدن‌ها به دنبال عبرت‌آموزی آیندگان است، تا با هوشیاری نسبت به اشتباهات گذشتگان به تکرار آنچه اشتباه است نکوشند و با درس گرفتن از گذشته، راه راست را انتخاب کنند. در قرآن عوامل متعددی در مورد نقش تربیتی و عبرت‌آموزی تاریخ آمده است که در ذیل فهرست‌وار به آن می‌پردازیم.

۱- ظلم و سرنوشت ظالمان: تاریخ ثابت کرده است که ظلم کردن به هم‌نوعان چیزی جز شکست را به دنبال ندارد و ظالمان همیشه روسپاهان تاریخ بوده‌اند به طوری که با ذکر سرنوشت آنها همیشه تلاش برای جلوگیری از تکرار اقدامات و اعمال ظالمان است. قرآن بارها با ذکر قصه‌های ظالمان و افرادی که به مردم و دیگران

ظلم کرده‌اند، سرنوشت آنها را هلاکت و بدبختی می‌داند. خداوند در سوره ابراهیم با تشبیه کلمه پاکیزه و روح پاک به درخت زیبایی که ریشه در عمق خاک دارد و همه وقت میوه‌هایی خوش می‌دهد در مورد ظالمان می‌فرماید «و مثل کلمه کفر مانند درخت پلیدی است که ریشه‌اش به قلب زمین فرو نرود و بالای زمین افتد و هیچ ثبات و بقایی نخواهد یافت. خدا اهل ایمان را با عقیده ثابت در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد و ستمگران را گمراه می‌گرداند و هر چه بخواهد با اختیار مطلق می‌کند، هیچ ندیدی حال مردمی را که نعمت خدا را به کفر مبدل ساخته و قوم خود را به دیار هلاکت سپردند».

با این تشبیه خداوند به دنبال تاکید بر این که «این گونه مثال‌های واضح برای تذکر مردم» است می‌خواهد به مردم یادآوری کند که حیات ظلم و ظالمان پایدار نبوده و در نهایت به نیستی منجر می‌شود «چه بسیار مردم مقتدری در شهر و دیارها بودند که ما به جرم ظلم و ستمکاری آنها را در هم شکسته و هلاک ساختیم و قومی دیگر به جای آنها بیافریدیم». در واقع قرآن با ذکر سرنوشت ستمکاران به دنبال بازداشتن آیندگان از روی



خداوند پیامبران را توصیه می‌کند تا تاریخ را برای بندگان خود بازگو نمایند تا شاید تفکر کنند و به تکرار آنچه اشتباه است نکوشند

را فراموش کرده و در ورطه هلاکت بیفتد. خداوند بارها در قرآن انسان‌ها را به گردش در زمین و مطالعه گذشته فرا می‌خواند و می‌فرماید «بگو در روی زمین سیر کنید تا بنگیرد که عاقبت حال بدکاران به کجا کشید». و با فهمیدن سرگذشت بدکاران و مشخص شدن راه خوب و بد «اهل ایمان را پند و عبرت و تذکر باشد». تا با پند گرفتن از گذشتگان خود را در ورطه هلاکت و نیستی نیندازند. در واقع چهل و نادانی باعث می‌شود تا انسان‌ها با فراموشی گذشته و اصل و اساس خود به تقلیدهای کورکورانه روی بیاورند و خود را در مقابل قدرت‌های نوحاسته ضعیف انگاشته و با از دست دادن اصالت خود در مقابل هر کسی تسلیم شوند و این در حالی است که آگاهی از سرنوشت تمدنی باعث اعتلاء و سربلندی هر جامعه‌ای است و مانعی است برای قدرت‌طلبان که می‌خواهند با مسائل پوشالی جامعه را از درون تهی کرده و بر آن مسلط شوند.

۵- تفرقه و دوگانگی: تفرقه و اختلاف در هر جامعه‌ای اولین گام برای سقوط و تسلط دیگران بر آن جامعه است و این اصلی است که به کرات در تاریخ ثابت شده و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را نقض کند. چرا که اتحاد و همبستگی ضامن بقای هر جامعه‌ای است و اگر جامعه متحد و هم دل باشند هیچ کسی قادر به تسلط بر آنها نخواهد بود و تنها راه ممکن برای تسلط بر آن، ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه می‌باشد. این مساله ثابت شده است که انحطاط جوامع اسلامی از زمانی آغاز شد که تفرقه و اختلاف در درون آنها ریشه دوانید و مانع مادی زودگذر جای ارزش‌های والا را گرفت. حضرت علی (ع) در خطبه‌ای نیز این را اصلی‌ترین عامل سقوط جوامع تمدن‌ها دانسته و می‌فرماید:

«بنگرید آنها چگونه بودند، هنگامی که جمعیتشان متحد، خواسته‌ها متفق، قلب‌ها و اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزم‌ها و مقصودهاشان هم یکی بود. آیا آنها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند و آیا زمامدار و رئیس همه جهانیان نشدند، از آن طرف پایان کار آنان را نیز نگاه کنید، آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد الفتشان به تشتت گرائید، اهداف و دل‌ها اختلاف پیدا کرد به گروه‌های متعددی تقسیم شدند و در عین

دوری از خوبی‌هاست و این مساله به خوبی در طول تاریخ ثابت شده است. اگر در جامعه‌ای همه وظیفه خود را در تعلیم خوبی بدانند و دیگران را از عمل به منکرات باز دارند. آن جامعه هیچ وقت دچار سقوط نخواهد شد و این امر در بسیاری از جوامع صادق است. توجه به امر به معروف و نهی از منکر از مسائلی است که توسط همه انسان‌های آزاده ستایش شده به طوری که امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید «خداوند مردم قرون پیش را از رحمت خود دور نساخت جز به خاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند».

در واقع این مساله نه تنها باعث دوری رحمت خدا می‌شود بلکه جامعه را نیز به هلاکت می‌اندازد. «کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم از آن لعنت کرده شدند که نافرمانی حکم خدا کرده، از حکم خدا سرکشی کردند، آنها هیچ گاه همدیگر را از کار زشت نهی نمی‌کردند». این امر ثابت می‌کند که سرنوشت هر جامعه‌ای بستگی به افراد آن جامعه دارد که ضمن دوری از منکرات سایر افراد جامعه را از روی آوردن به منکرات نهی کنند و این خود بار تربیتی بسیار بالایی دارد، چرا که امر به معروف و نهی از منکر نه تنها در جامعه بلکه در خود افراد و نه تنها در گذشته بلکه در حال نیز می‌تواند تاثیر به سزایی در دوام و پایداری یک جامعه داشته باشد.

۴- جهل و نادانی: جهالت در همه حال نتیجه‌ای جز شکست ندارد. جاهلان که از درک درست وقایع و امور عاجزند به دست خود زمینه نابودی خود را فراهم می‌سازند و تاریخ نیز این مساله را ثابت کرده است که هر زمان حکومت جامعه به دست افراد جاهل و بی‌تجربه افتاد آن جامعه سیر سقوط را طی کرده و نابود شده است. مهم‌ترین جهلی که باعث نابودی می‌شود جهل نسبت به گذشته و تاریخ و سرنوشت گذشتگان است، چون باعث می‌شود تا جامعه با غفلت از آنچه داشته و بوده اصل و اساس خود

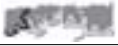
آوردن به ظلم و ستم است و این خودش نقش آموزشی بسیاری دارد. چون تاریخ ثابت می‌کند که دوام و بقای جامعه و انسان به عدالت است و بدون آن جامعه دوامی نخواهد داشت و از هم خواهد پاشید.

۲- مطرود بودن خوشگذرانی و منع ثروت‌اندوزی: بنا به روایت تاریخ در هر جامعه‌ای عده‌ای هستند که با صرف کردن تمام عمر خود به جمع‌آوری ثروت از هر راه ممکن فقط به دنبال خوشگذرانی هستند و در این راه هیچ ترسی از پیمان کردن حق دیگران ندارند و همین مساله در قرآن نیز به کرات تکرار شده و به طوری که خداوند در آیه ۱۶ سوره اسراء می‌فرماید:

«و چون اهل دیاری را بخواهیم هلاک سازیم مترخان را امر کنیم». مترخان طبقه‌ای از بزرگان مرفه هستند که مال و خدمتکار بسیار داشته و در نعمت و راحتی به سر می‌برند، تا آنکه در فسق و فجور غوطه‌وری شوند و به مقدسات و ارزش‌ها توهین نموده و متعرض حرمت‌ها گردند و اگر کسی در مقابل این افراد نایستد در زمین فساد به راه می‌اندازند و فحشاء را شایع می‌کنند و امت را به نابودی می‌کشاند.

این آیات به دنبال اثبات این موضوع است که در جوامع با گسترش رفاه‌طلبی ارزش‌ها از بین رفته و جامعه در فساد غوطه‌ور شده و زمینه سقوط خود را فراهم می‌کند. چرا که افراد این جامعه به مال و نعمت خود امید دارند و غافل از این هستند که این اموال زمینه هلاکت آنها را فراهم می‌کند تا تجربه‌ای برای آیندگان باشند «و چه بسیار که ما اهل دیاری را که به هوسرانی و خوشگذرانی پرداختند هلاک کردیم، این خانه‌های ویران آنهاست که بعد از آنها جز عده قلیلی در آن دیار سکونت نیافتند».

۳- عمل نکردن به دستورات خدا و ترک امر به معروف و نهی از منکر: آنچه که باعث شده است تا جامعه‌ای دچار انحطاط و سقوط شود، رواج منکرات و



شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

با توجه به آنچه آمد مشخص می‌شود که قرآن چه نقشی به تاریخ قائل است و چرا تاریخ در اسلام ارزشمند است. توجه به تاریخ توجه به تربیت است، توجه به جامعه است توجه به آینده بشریت است. تاریخ در یک کلمه از نظر قرآن «آئینه عبرت» است. آئینه‌ای که خداوند توصیه می‌کند «اضلم یسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه الذین اساء السوء فلا یسیروا فی الارض فانظر و کیف کان عاقبه المکذبین». دیدن عاقبت بدکاران و خوبان اسرافکاران و کفار چه منظوری بهتر از تربیت می‌تواند داشته باشد.

دکتر شریعتی علت سفارش قرآن برای توجه به تاریخ را این‌گونه بیان می‌کند: «با توجه به علل انحطاط و ارتقاء اقوام گذشته می‌توانید قوانین علمی تاریخ را استنباط کنید و به وسیله این قوانین با عوامل انحطاط جامعه کنونی‌تان مبارزه کنید، به طور عالمانه و از این قوانین استفاده کنید تا عوامل ارتقاء جامعه بشری را بشناسید و در جامعه خود به کار برید و از سرنوشت اقوامی که به خود ستم کردند به اصطلاح خود قرآن عبرت بگیرید و از تکرار آن خودداری کنید تا به سرنوشت آنان دچار نشوید». در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که قرآن با تکیه بر چهار اصل مطالعه و تعمق تاریخ را توصیه می‌کند:

الف: تغییر و تحول زندگی بشر و جوامع انسانی و غیرثابت بودن اشکال و روابط زندگی جماعات بشری.

ب: تحول زندگی بشر همانند همه جهان خلقت در مجموع تکاملی بوده و همه رو به سوی کمال مطلق در حرکتند.

ج: حرکت و تحول جوامع بشری از روی قانون و سنت‌های خاصی تبعیت می‌کند و این قوانین و سنت‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها بر زندگی و حرکت جوامع انسانی حاکم بوده و دچار تغییر و تبدیل نمی‌شوند.

د: تحول جوامع انسانی حرکت کور و دورانی نبود و به صورت خلاق رو به پیش است. این خلاقیت زائیده عامل انسانی در این زمینه است و انسان با داشتن آزادی و قدرت انتخاب و شناخت و خلاقیت و ابداع به عنوان یک عامل اساسی تاریخ خود را می‌سازد و سرنوشت خود را شکل می‌دهد.

بر اساس همین چهار اصل است که تاریخ جنبه تربیتی پیدا می‌کند و خداوند پیامبران را توصیه می‌کند تا تاریخ را برای بندگان خود بازگو نمایند تا شاید تفکر کنند و به تکرار آنچه اشتباه است نکوشند: «ای پیامبر! داستان‌ها را برای آنها بازگو، شاید (در آنها) تفکر کنند».

قرآن با ذکر سرنوشت ستمکاران به دنبال بازداشتن آیندگان از روی آوردن به ظلم و ستم است و این خودش نقش آموزشی بسیاری دارد

می‌کنند و خلق را از راه خدا منع می‌نمایند». و همین رهبران فاسد زمینه سقوط جامعه را مهیا می‌کنند و در این زمان وظیفه مردمان است که از این رهبران اطاعت نکرده و در پی رهبری درست و مدبر باشند.

در واقع رهبران فاسد منشا اصلی ظلم هستند که با خود مستقیماً ظلم می‌کنند و یا ظلم را توجیه می‌کنند. این رهبران نه تنها نصایح صالحان را قبول نمی‌کنند بلکه با برقراری فساد در زمین می‌کوشند «تا حاصل خلق را به باد فنا دهد و نسل بشر را قطع کند و خداوند مفسدان را دوست ندارد».

۸- اسراف و تبذیر و کفران نعمت: زیاده‌خواهی و زیاد مصرف کردن عوارض بسیاری را با خود به دنبال دارد می‌تواند بسیاری از بلاها را به دنبال داشته باشد. تاریخ ثابت کرده است امتی که قدر داشته‌های خود را نداند و با اسراف آن را به باد دهد هستی و بنیان خود را به باد خواهد داد. قرآن نیز اسراف کاران را از طبقات مطرود جامعه قلمداد کرده و با مذموم شمردن اسراف توصیه می‌کند که «از رفتار روسای مصرف و ستمگر پیروی نکنید که آن مردم در زمین همه گونه فساد می‌کنند و هیچ گونه به اصلاح حال مردم نمی‌پردازند». در واقع تبعیت از اسراف کاران تأیید کار آنان است و نتیجه خوبی به دنبال ندارد، چون باعث فساد می‌شود و خداوند نیز آنها را به عذاب می‌رساند. «فساد و پریشانی به کرده خود مردم در همه بر و بحر پدید آمد تا ما هم کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشانیم باشد که به درگاه خدا بازگردند».

در کنار اسراف کاران نعمت نیز عاملی برای انحطاط و سقوط جامعه است. یعنی به جای شکر از خدا به علت نعمت‌های عطا کرده به کفران نعمت روی می‌آورند و خداوند نیز در مقابل این کفران روزی آنها را قطع می‌کند. خداوند در قرآن خطاب به قوم بنی‌اسرائیل می‌فرماید «ای بنی‌اسرائیل! یاد کنید نعمت‌هایی که به شما عطا کردیم و شما را به عالمیان برتری دادم» ولی همین برتری با کفران نعمت از بین خواهد رفت و مصداق این شعر است که

پراکندگی با هم به نبرد پرداختند (در این هنگام بود) که خدا لباس کرامت و عزت از تنشانش بیرون کرد و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود. تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه درس عبرتی برای آنها که بخوانند عبرت بگیرند دیده می‌شود».

به همین دلیل نیز قرآن بارها مسلمانان را به اتحاد دعوت کرده و از آنها می‌خواهد به ریسمان الهی چنگ زنند تا متفرق نشوند. چون تفرقه آغاز هلاکت و نابودی است «این است راه راست، پیروی از آن کنید و از راه‌های دیگری که موجب تفرقه و پریشانی شماست جز راه خدا متابعت نکنید، این است سفارش خدا به شما، باشد که پرهیزکار شوید».

۶- عدم اطاعت از امام و رهبر جامعه: انسان با درایت و قوه عقل به این نتیجه رسیده است که برای پایداری در زندگی و تدوام زندگی اجتماعی احتیاج به رهبری مدیر دارد که با اداره کارها کشتی جامعه را از طوفان‌های حوادث نجات داده و به ساحل آرامش و آسایش برساند. وجود رهبر برای جامعه لازم و ضامن بقای یک جامعه به شمار می‌رود. در واقع رهبری نقش مهمی در هر جامعه دارد و اصلاح و فساد هر جامعه‌ای بدست اوست و عدم اطاعت از او نیز جامعه را به سقوط می‌کشاند. به فرموده پیامبر اکرم (ص) «دو دسته از امت من اگر اصلاح شوند، بقیه امت اصلاح می‌گردند و اگر فاسد شوند بقیه نیز فاسد می‌گردند، سوال شدای رسول خدا این دو گروه کدامند: فرمودند، فقیهان و حکمرانان. همان گونه که مشخص شد نقش رهبری در جامعه نقش بسیار مهمی است و خداوند نیز پیامبران را برای رهبری جامعه و هدایت آنها (مشران) فرستاد، هر چند که اغلب آنها سرکشی اختیار کردند و بیان کردند که «تو بر ما دلیلی روشن بر دعوی رسالت خود نیاوردی و ما هرگز از خدایان خود به مجرد حرف تو دست نمی‌کشیم و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد». و با این اقدامات زمینه سقوط خود را فراهم ساختند.

۷- علماء و رهبران فاسد: علماء هر جامعه‌ای به عنوان الگوی آن جامعه نقش مهمی در هدایت و گمراهی یک جامعه دارند. این افراد می‌توانند با انتخاب راه درست عده بسیاری را نیز به دنبال خود بکشند و این در حالی است که اگر این علماء فاسد و منحرف باشند یک جامعه را به سوی انحراف سوق خواهند داد، به همین دلیل نیز خداوند با مثال زدن مسیحیان، رهبران آنها را گمراه قلمداد کرده و می‌فرماید «مردم، علماء و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و مسیح پسر مریم را به ربوبیت گرفتند» و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید «ای اهل ایمان بسیاری از علماء و راهبان، اموال مردم را به باطل طعمه هوس خود

۶۰ هزار خواننده و بیننده در هر ماه ، اعتباری است که افکار عمومی برای نشریه گزارش قابل است

مطالب، مقاله ها، ترجمه‌ها و نظرات خود را به شماره ۰۲۱-۸۸۸۳۳۳۶۱ و یا به پست الکترونیکی: info@gazaresh.com ارسال نمایید.

تهران - صندوق پستی ۱۲۱۵۵-۵۲۶۷
تلفن اشتراک و سفارش آگهی: ۰۲۱-۸۸۸۳۳۳۷۸۱

ما هفتا به گزارش اجتماعی - سیاسی اقتصادی